

پیش‌خواب

به بهانه انتشار خاطرات مسعود دهنمکی از دوران دفاع مقدس

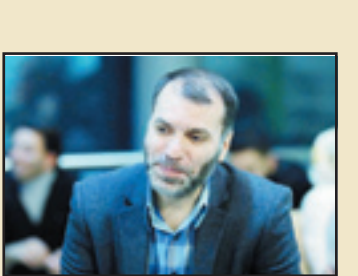
صلایِ «آدم باش!»

■ **محمد رضا کائینی**

بی‌شک مسعود دهنمکی از نام‌های آشنا در حوزه فرهنگ و سیاست ایران در ربیع قرن اخیر است. سابقه نسبتاً ممتد حضور در جبهه‌ها در دوران مقدس و نیز فعالیت‌های فرهنگی – سیاسی در

دوران پس از آن در زمره خصال نمایان وی به شمار می‌آید. نخستین جلد از خاطرات وی – که به دوران دفاع مقدس اختصاص دارد – اخیراً از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی به زیور طبع آراسته شده است. مرکز اسناد انقلاب اسلامی ناشر این اثر در دیپاچه آن چنین آورده است:

«پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که بزرگ‌ترین رویداد تاریخ معاصر ایران است، جنگ تحمیلی و دفاع‌مقدس مؤثر ترین و الهام بخش‌ترین واقعه به‌شمار می‌رود. این واقعه بزرگ و دوران‌ساز از ابعاد و جنبه‌های مختلف قابل مطالعه و بررسی و تأثیرات دیرپایش بر جامعه ایران در تولید و تبلور ارزش‌های انقلابی نمایان است. دفاع مقدس صرفاً جنگ صدام با نظام نوپای اسلامی نبود بلکه از منظری دیگر این جنگ، یک جنگ بین‌المللی بود و هر یک از دولت‌های استکباری و پیرامون آنان با انگیزه و هدفی خاص وارد آن شدند و در عین حال همگی برای سرنگونی نظام اسلامی می‌کوشیدند. از آنجایی که در جریان دفاع مقدس تقریباً تمام اقشار جامعه درگیر جنگ بودند، لذا تدوین دیده‌ها و شنیده‌های قشرهای مختلف مردم از روزهای مقاومت و ایثار بسیار جذاب و شیرین و در عین حال روشننگر اوضاع و احوال جامعه و جبهه‌های جنگ خواهد شد. گفته‌اند و چه خوب گفته‌اند «جنگ ما گنج بود» و در این گنج اشیای قیمتی و با ارزش گوناگونی وجود دارد که برخی معرفی شده و بسیاری دیگر هنوز در سینه‌ها و حافظه‌ها جا



► مسعوددهنمکی

خوش کرده است.

مجموعه پیش‌رو شبیه خاطرات آقای مسعود دهنمکی از رزمندگان دوران دفاع مقدس و از چهاردهی مشهور سینمایی دو دهه اخیر است که با ادبیات خاص وی و با زبانی شیرین جنگ را از منظر یک جوان رزمنده روایت می‌کند. توجه راوی به مسائل و ابعادی از جنگ معطوف است که شاید کمتر جبهه رفته‌ای آنها را نقل کرده است، لذا از این منظر نیز خاطرات وی واجد نکته‌های متفاوت و اطلاعات منحصر به‌فرد است. او کوشیده است اوضاع جبهه‌های جنگ و تأثیر و تأثر آن از حال و هوای جامعه را با احنی سادە و مصمیمی به تصویر بکشد.»

راوی خاطرات نیز بر کتاب خویش، مقدمه‌ای به شرح ذیل آورده است: «از همان دوران دفاع مقدس یادداشت‌هایی روزانه‌ام از اتفاقات خاص را که برایم اهمیت داشت، در تقویم جیبی یا سرسیدم به صورت خلاصه می‌نوشتم تا سرفرصت آنها را به طور مفصل‌تر شرح دهم. در دوران بعد از جنگ هم نگارش این یادداشت‌های روزانه مختصر و البته در کنار آن جمع‌آوری اسناد و تصاویر و فیلم‌ها و حتی بریده جرایدی را که مرتبط با من و کارها و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌ام بود، ادامه دادم تا اینکه از یکی دو سال پیش مختصر فرصتی فراهم شد و شروع به نگارش شرح خاطرات و حاشیه‌زدن بر این اسناد و تصاویر با عنوان شبه‌خاطرات مسعود دهنمکی کردم.

جلد اول این مجموعه، آدم باش که عنوان آن تم اصلی یکی از خاطرات خوبم می‌باشد، وقایع سال‌های دوران کودکی تا پایان جنگ تحمیلی را در بر گرفته است و جلدهای بعدی حاوی خاطرات و اسناد و حاشیه‌نگارها بر وقایع و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی‌ام و نیز دوران روزنامه‌نگاری‌ام در نشریات شلمچه، جبهه و صبح دو کوهه و جلدهای بعدی نیز خاطرات دوران فیلمسازی‌ام است. عنوان شبه‌خاطرات را بر این مجموعه نهادم چون در کنار نقل خاطرات، انتشار اسناد و مدارکی که پیرامون آنها حاشیه‌نگاری می‌شود یا چاپ برخی مقالات و حتی مصاحبه‌ها، کتاب را از حالت خاطره‌گویی صرف خارج می‌کند. لازم به توضیح است این مجموعه خاطرات از زاویه نگاه من به حوادث و اتفاقات بوده و ممکن است افراد معاصر با من در هر اتفاق، ناآفته یا زاویه نگاه دیگری داشته باشند که متفاوت با روایت من باشد.»

■ **نیما احمدپور**

در ایران هرگونه تحول اجتماعی، ناگزیر است که نخست تکلیف خویش را با پدیده دین روشن سازد. وجود این حقیقت موجب شده است در ادوار گوناگون تاریخ معاصر، صاحبان تساج و تخت در مواجیه با این پدیده، رویکردهایی متفاوت و حتی متضاد بر گزینند و طبعاً پیامدهایی از همین جنس را نیز شاهد باشند. در مقالی که هم‌اینک پیش‌روی شماست، فراز و فرودهای تعامل رضاخان با اسلام دشمن این موضوع است که می‌توان رابطه رضاخان با متدینان و دینداران به‌طور اعم و روحانیون به‌طور اخص را مورد بحث و بررسی قرار داد و نگاه او نسبت به تشکل‌های انجمن‌های دینی را واکاوی کرد. موضوع مهم‌تر این است که ببینیم آیا رضاخان در طول ۱۶ سال حکومتش بر خورده‌های همگون و یکسانی با مقوله دین و دینداران داشته یا به تناسب قدرت پیدا کردنش بر خورده‌های خود را با آنها تغییر داده است.

■ **صبغه دینی اغلب جنبش‌های ظلم ستیز در ایران**

قبل از پاسخ به پرسش‌های فوق باید این نکته را در نظر داشته باشیم که در ایران مهم‌ترین جنبش‌های اجتماعی علیه سلاطین صیغه نبوده‌اند و جنبش‌های حرکت‌هایی با منشأ دینی بوده‌اند و همواره روحانیون بوده‌اند که توانسته‌اند بسپج توده‌ای را رقم بزنند و از ظرفیت‌های پدید آمده از باورهای دینی بر ضد قدرت‌های حاکم قیام کنند. بدیهی است در جنبش‌های اجتماعی ایران میزان اعتقاد و اعتماد توده مردم به رهبران دینی و روحانیون و مقاومت آنان در برابر قدرت‌های سیاسی غیر دینی مهم‌ترین عامل پیروزی یا شکست این جنبش‌ها بوده است. البته حرکت‌های مهم اجتماعی با انگیزه‌های دینی منحصر به کشور ما نیست و نمونه‌های فراوانی را در سایر کشورها نیز می‌توان مشاهده کرد، اما ایران از این نظر جایگاه منحصر به فردی دارد. اعتراضات دینی، مقاومت

دینداران در برابر حکام، سرکوب روحانیون، اعلام تحریم‌ها توسط آنان و صدور فتواها، ترور قدرت‌نمندان و حاکمان با انگیزه‌های دینی و نفوذ احکام دینی در تدوین قوانین و امثالهم به‌خوبی قدرت جدی و مستمر دین را در جامعه ما نشان می‌دهد.

■ **رضاخان و تظاهر به دینداری در آغاز تصاحب قدرت**

رضاخان در طول سلطنت خود بر خورده‌های ناهمگون و حتی متضادی با دین و دینداران داشته است. او در تأمین رفاه مردم، دفاع از دین و اقرار به حفظ مبنای قدرت‌ش را محکم نکرده بود، در مراسم نمازگاری از تقید و توجه خاص خود به اصول دیانت و تشییع مبانی آن دم می‌زد و دین را مهم‌ترین عامل وحدت ملی و تقویت روح جامعه ایران می‌داند او دو روز پس از رسیدن به سلطنت در بیانیهای ادعایی کند همواره دو اصل مهم را به عنوان اهداف قطعی خود مدنظر خواهد داشت؛ اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام و تأمین رفاه مردم. دفاع از دین و اقرار به حفظ مبنای آن در ابتدای حکومت رضاخانی در تمام بیانیه‌های او موج می‌زند. او در سال‌های نخست سلطنت در قراقخانه مجلس تکیه‌ای را بر پا و در آنجا به مناسبت محرم مراسم عزاداری بر گزار کرد و خود در مجالس روضه حضور پیدا می‌کرد، در روز عاشورا پیشاپیش دسته‌های سینهن‌زی با پای برهنه راه می‌افتاد، گل و کاه بر سر می‌ریخت و شب که می‌شد در مراسم شام غریبان شمع به دست می‌گرفت و نوحه‌سرایی می‌کرد. در ماه رمضان نیز روز می‌گرفت و به تمام کارکنان سازمان‌های ارتشی و انتظامی دستور داده بود روزه بگیرند و احکام شرعی را رعایت کنند، اما به مرور از تباط ششاه با روحانیون خصمانه و التزام او به شعارت دینی کمرنگ‌تر می‌شود. امام خمینی درباره رفتارهای مظاهرانه رضاخان در بدو سلطنت چنین می‌گوید: «ابتدا با ظاهری مقدس و علاقه به اسلام، علاقه به روضه‌خوانی حضرت سیدالشهدا اینطور علاقه را به او نشان دادند و او هم خوب عمل کرد. ابتدا با این سلاح وارد شد در کشور ما، یعنی آوردنش در کشور با قلدری، آنها را که مراکز قدرت بودند کنار گذاشت و عشایر را و کسانی که قدرتی در ایران داشتند. آنها را با قلدری و نقشه شکست داد... نقشه دوم این بود که اسلام را هر چه می‌تواند از آن چیچی کند... روحانیان را منزوی کردند و از هر جا هم که صدایی از آنها بلند می‌شد و قیامی می‌کردند آن را

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷



متولیان دین و فراز و فرودهای نسبت رضاخان با اسلام

از جانب‌داری ریاکارانه تا سرکوب وحشیانه!

خفه می‌کردند.» به تدریج باورهای دینی در بیانیه‌های رضاخان خرافات نامیده می‌شوند و هدف رژیم رضاخانی جدا کردن خرافات از دین تعریف می‌شود. در نتیجه نخستین بر خورده‌های رژیم رضاخانی با دین به عنوان برخورد با خرافات و زدودن رفتارهای خرافی معرفی می‌شود. به این ترتیب هم وجدان دینی خود مردم آسیب کمتری می‌بیند و هم شاه به اهداف خود نزدیک‌تر می‌شود. اسناد تاریخی مخالفت‌های آشکار رضاخان را با دین و دینداران نشان می‌دهد که مربوط به سال‌های میانی یا پایانی حکومت است. اشاره شد که روحانیت در طول تاریخ ایران همواره طبقه‌ای با نفوذ و در برابر جور حکام و مسائل اجتماعی هوشیار و آماده اعتراض بوده است. پس از دوره قاجار و انقلاب پس مشروطه روحانیت به شکل جدی‌تر و آشکارتری در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حضور پیدا کرد. از مجموع آثار مورخان داخلی و خارجی می‌توان نتیجه گرفت که ارتباط رضاخان با روحانیون در ابتدای امر ارتباطی همراه با احترام و اعتماد متقابل بود، اما این ارتباط به مرور سر و تیره شد.

■ **زمینه‌ها اجتماعی تظاهرات دینی رضاخان در بدو ظهور**

قابل ذکر است اوضاع سیاسی و اجتماعی پس از نهضت مشروطه عرصه را چنان بر مردم تنگ کرد که همه از جمله روحانیون به دنبال فرد قوی و قدرتمندی می‌گشتند که بتواند به این اوضاع آشفته سر و سامان دهد و حداقل امنیت و معیشت را برای این مردم تأمین کند. هرج و مرجی که در جامعه و فرهنگ وجود داشت، زمینه را برای پذیرش یک حاکمیت واحد و مقتدر فراهم کرده بود. به همین دلیل برخی روحانیون از به قدرت رسیدن رضاخان حمایت کردند و این موضوع تا حد زیادی ناشی از سرخوردگی‌های آنان از مشروطه و نیز حمایت‌های آشکار و علنی رضاخان از علما و همراهی با آنان و شرکت در مراسم مذهبی بود، اما این حسن نیت و رابطه صلح‌جویانه چندان دوامی نیاورد و به تیرگی و خصومت گرایید. او که در بر گزار این مراسم مجلس مؤسسان برای تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی از بعضی رهبران مذهبی کمک گرفته بود، با تزیینی و وقت‌شناسی در هر مقامی که بود با تظاهری رندانه با رهبران مذهبی مصمیمی می‌شد، آنان را تکریم می‌کرد و هر چند پذیرش توصیه‌های آنان برایش دشوار بود، به حرفشان گوش می‌داد. رضاخان حتی تا مدتی پس از آنکه رضاشاه هم شد، سعی کرد



رضاخان در دوران نخست‌وزیری در میان نژنی چمن، آذربایجان قزاق

د

در مجموع رابطه رضاشاه با روحانیون و نیروهای مذهبی در ابتدای حکومتش مسالمت آمیز و همراه با احترام و اعتماد از سوی طرفین بود، اما با قدرت گرفتن رضاخان و رویکردهای تجدیدما‌بانه او به تیرگی و سپس خصومت انجامید. رضاخان نه تنها با نیروهای دینی و روحانیون مخالفت می‌کرد، بلکه هیچ انجمن و کانون اسلامی و تشکل مذهبی اجازه فعالیت نداشت

رابطه خود را با رهبران دینی، به‌خصوص حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه که شخص خردمند، مقتدر و بانفوذی بود حفظ کند تا از حمایت او برخوردار باشد و در دشواری‌های پیش‌رو از وی کمک بگیرد. البته این وضعیت مربوط به اوایل حکومت رضاخانی است و از آنجا که حکومت رضاخان با پشتیبانی نیروهای مذهبی حاصل شده بود، طبیعتاً حمایت‌های مردمی را نیز به دنبال داشت، اما هنوز دو سال نگذشته بود که نشانه‌های نخستین رویارویی‌های رضاشاه با دین و دینداران آشکار شد.

■ **کلید خوردن یک تقابل تمام عیار در یک مراسم تحویل سال!**

در اولین روز فروردین سال ۱۳۰۷ همسر رضاشاه همراه با عده‌ای از همراهان برای انجام مراسم سال تحویل به حرم مطهر حضرت معصومه(س) در قم می‌روند. آنان در رعایت حجاب دقت کافی را به عمل نمی‌آورند و همین امر باعث می‌شود واعظی به نام سیدکاظم به منبر برسد و با نقل احادیثی درباره امر به معروف و نهی از منکر مردم را به اعتراض علیه بی‌حجابی آنان تحریک کند. این حرف‌ها به گوش حاج شیخ محمدتقی باقری مباشر و کارگزار مرجع تقلید زمان، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی می‌رسد و به ملکه پهلوی و همراهان او لزوم رعایت حجاب را گوشزد می‌کند، اما آنان به خانه تولیت آستان قم می‌روند و از آنجا تغییر را به اطلاع رضاشاه می‌رسانند. این بار رضاشاه برخلاف عادت مألوف که رعایت احترام روحانیون است، به طرف قم حرکت می‌کند، در صحن حرم چند طلبه را به‌د باکت می‌گیرد و چند تن را با عصا و لگد مغضوب می‌سازد. بعد هم دستور دستگیری و تازیانه زدن به شیخ باقری و اعزام او به تنظیمیه تهران را صادر می‌کند. این حادثه طلاب و روحانیون قم را به‌شدت به اعتراض واداشت، اما حاج شیخ عبدالکریم حائری که حوزه علمیه را در خطر تعطیلی می‌دید، صحبت و مذاکره در باره اتفاقات مربوط به شیخ محمدتقی باقری را خلاف شرع انور و مطلقاً اعلام کرد. این موضوع موقتاً مسکوت باقی ماند، اما تنش بین روحانیت و رضاخان نه تنها از بین نرفت، بلکه این رویداد آغاز تنش‌های بی‌در پی در روابط ششاه و نیروهای مذهبی بود. از این پس رضاخان همزمان با سرکوب سران قبایل و رؤسای عشایر و ایلات از سرکوب نیروهای مذهبی هم غافل نشد و با وضع قوانین بی در پی و متعدد به مرور قدرت روحانیون را در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نهائات سیاسی کاهش داد. سربازگیری و مشارکت زنان در امور اجتماعی و به‌ویژه قانون کشف حجاب شکاف میان حکومت رضاشاهی و نیروهای مذهبی را به اوج خود رساند. رضاخان پس از ماجرای قم طی بیانیه شدیدالحنی روحانیت را از آشوب‌طلبی به حذر داشت و اعلام کرد: «فرازی می‌خواهند به نام حفظ دیانت اذهان عمومی را مسموم کنند، در جامعه نفاق و اختلاف به وجود بیاورند و تحت عنوان نهی از منکرات و امر به معروف و نهی از منکر، مردم را بر عوب تگرد، بلکه زمینه‌ساز قیام‌های اجتماعی بعدی شد.

■ **قانون نظام وظیفه، اتحاد لباس و کشف حجاب**

یکی از مسائلی که روحانیون را به مقابله شدید با رضاخان برانگیخت، اجرای قانون نظام وظیفه یا نظام اجباری بود. طبق این قانون تمام افراد واجد شرایط، از جمله طلاب باید به خدمت سربازی می‌رفتند. عده‌ای از مردم به این ترتیب نان آور خود را از دست می‌دادند و نظام زندگی‌شان به هم می‌ریخت. به همین دلیل برای چاره‌جویی به علما پناه می‌بردند. در اصفهان عده‌ای از روحانیون با رهبری حاج آقا نورالله اصفهانی در اعتراض به این قانون به طرف قم حرکت کردند و برای مذهبیون سایر شهرها هم پیغام فرستادند که به طرف قم حرکت کنند. از آنجا که حاج آقا نورالله بین روحانیون و مردم از جایگاه بالایی برخوردار بود در ابتدا این حرکت با حمایت مردم پا گرفت، اما در اثر فوت حاج آقا نورالله متأسفانه به ثمر نرسید. نتیجه این حرکت این بود که از آن پس رضاخان شمشیرش را علیه روحانیت از روست و آشکارا به سرکوب آنان پرداخت. در این ایام رضاشاه سفری به ترک کرد و آنجا ترکیه اتاتورکی و نشانه‌های تجدد او آشنا شد و در مراجعت به ایران سعی کرد آن تغییرات اجتماعی، از جمله کشف حجاب را در ایران اجرا کند. تا آن زمان بسیاری از امور فردی، خانوادگی و اجتماعی مردم توسط روحانیون مدیریت می‌شد. رضاخان با

واگذاری این امور به دستگاه‌های رسمی حکومتی به سرعت حوزه اقتدار روحانیت را محدود کرد و با الگو گرفتن از کشورهای اروپایی نیروهای مذهبی و سنتی را کنار زد و اداره امور جامعه را به دست نهادهای مدرن سپرد.

مجلس شورای ملی که یکی از حلقه‌های مؤثر میان حکومت و مردم بود، به تدریج از وجود روحانیون خالی شد و تعداد روحانیون حاضر در مجلس به حداقل ممکن رسید و منحصر به روحانیونی چون امام جمعه تهران شد که به‌نوعی با حکومت رضاخانی کنار می‌آمدند. امام خمینی در این باره چنین روایت می‌کنند: «تبلیغات مجالس تبلیغ آنها حکم تریاک قاچاق یا بدتر از آن پیدا کرده بود. مدارس علمی را که سرچشمه این منظور بود در تمام کشور از آنها گرفته یا بستند یا مرکز فحشای مشتی جوان تازهرس قرار دادند، مدرسه مروی را که از آن هزاران عالم روحانی بیرون آمده بود، جایگاه مشتی ارامنه کردند، مدرسه سپهسالار را به مشتی جوان‌ها که با نام مدرسه، موقوفات آن برای پشت میز نشستن تربیت می‌شد واگذار کردند و امروز یعنی پس از رضاخان هم به همان حال باقی است. گویند گانی به نام وعظ و خطابه از پیش خود انتخاب نموده‌اند که بعضی از آنها به جای دعوت به دین، دعوت به مقاصد رضاخان که مقاصد اجانب بود می‌کردند.»

■ **روحانیت در مواجهه با رضاخان، تنگناها و رهاوردها**

با وجود گرفتن ابزارهای قدرت اقتصادی و اجتماعی از روحانیون آنها هرگز سنگسر را خالی نکردند و همواره در راه آگاه‌سازی مردم و حفظ قدرت بسیج عمومی حرکت‌های مؤثر اجتماعی را سازماندهی می‌کردند. از جمله مقاومت در برابر قانون تغییر لباس، کشف حجاب و سایر بدعت‌هایی که رضاشاه تحت عنوان نوسازی ایران به جامعه تحمیل کرده، بود. از جمله روحانیون برجسته‌ای که مبارزه جوییه همراه با قناعت و حتی ریاضت در زندگی فردی را به عنوان الگوی مبارزه با رضاخان مطرح و عملی کرد شهید آیت‌الله مدرس بود. ایشان مبارزی شاخص و برجسته بود که در باره کیفیت مبارزانش با قدرت مطلق رضاخان بسیار سخن گفته‌اند. با وجود تمام اقداماتی که رضاشاه برای سرکوب روحانیون انجام می‌داد، اما حرکت‌ها و اعتراضات آنان پنهان نمی‌ماند و هر چند وقت یک بار از گوشه‌ای از ایران صدای اعتراضات مردمی برمی‌خاست، از جمله چهار سال پس از حرکت مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی در جنبشی به رهبری علما در تبریز اعتراض علیه خدمت اجباری نظام به رهبری دو مجتهد برجسته شهر شیخ ابوالحسن انجوی و میرزا صادق آقا شکر شکل گرفت و این دو روحانی بزرگ تبعید شدند.

مهم‌ترین حادثه ضد رضاخانی فاجعه مسجد گوهر شاد مشهد در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه است. این قیام در اعتراض به کشف حجاب اجباری و تغییر پوشش مردان به شکل گرفت. در سال ۱۳۱۴ یکی از علمای برجسته مشهد به نام حاج آقا حسین قمی برای رساندن گزارش علما در مورد ایشان شدن استفاده از کلاه‌های سبک اروپایی به تهران رفت و در ششاه عبدالعظیم منزل کرد و عده زیادی از مردم به دیدار وی رفتند و رضاشاه دستور بازداشت و زندانی شدن ایشان را داد. هنگامی که این خبر به مردم مشهد رسید، به رهبری واعظ معروف شهر «پهلول» در مسجد گوهر شاد جمع شدند و به این رفتار رضاشاه اعتراض کردند. این تجمع به زد و خورد مایموران به مردم انجامید و کشتار وسیعی صورت گرفت. در پی این حادثه پهلول به افغانستان گریخت و عده زیادی از علما و مردم دستگیر شدند. روحانیون با آگاهی جمعی و استفاده از روابط سنتی در برابر سیاست‌های رضاشاهی ایستادگی کردند. گاهی هم این سیاست‌ها باعث می‌شد رضاشاه رفتارهای تند خود را تعدیل کند، از جمله در قضیه حجاب رضاشاه در سال‌های پایانی عمر خود دیگر به‌شدت سال‌های پیش با این موضوع برخورد نمی‌کرد، زیرا مقاومت اجتماعی روحانیون را تحریه کرده و همراهی مردم را با حرکت‌های دینی دیده بود.

■ **و کلام آخر!**

در مجموع رابطه رضاشاه با روحانیون و نیروهای مذهبی در ابتدای حکومتش مسالمت‌آمیز و همراه با احترام و اعتماد از سوی طرفین بود، اما با قدرت گرفتن رضاخان و رویکردهای تجدیدما‌بانه او به تیرگی و سپس خصومت انجامید. رضاخان نه تنها با نیروهای دینی و روحانیون مخالفت می‌کرد، بلکه هیچ انجمن و کانون اسلامی و تشکل مذهبی اجازه فعالیت نداشت. او از استحکام و تأثیر حوزه علمیه قم اطلاع کافی نداشت و نتوانست با دوراندیشی با روحانیت روبه‌رو شود. به‌رغم سرکوب‌ها و تبعیدهای رضاخانی تشکل‌های مذهبی به شکل مخفی و مستمر به جذب نیروهای متدین و انقلابی پرداختند و مسئولان حوزه‌های علمیه نیز با تربیت طلاب و اعزام آنان به شهرها و روستاهای دورافتاده فرایند آگاه‌سازی مردم را تداوم بخشیدند و مخالفت‌های گسترده مردمی را سازماندهی کردند. نیروهای مذهبی همواره در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی موضع اعتراضی خود را حفظ کردند و در کنار دینداران منزوی و مسالمت‌جو سیاست را با دین در آمیختند و الهام‌بخش و رهبر جریانات اجتماعی و سیاسی مهمی شدند.